

چهارحربه بسیارکارا

و در مورد هر یک توضیحاتی می‌دهد. "حربه" بیکاری بطور گسترده علیه کسانی بکار می‌رود که صدای مخالفی در زمینه‌های اجتماعی از آنان بکوش می‌رسد. چون در آن اجتماعات زبیر سلطه سرما به داری کارفرما حق دارد کارگران را به دلیل اقتصادی اخراج کند این حربه را در اولین فرصت در مورد معترضان بکار می‌گیرند و ظاهرش هم قانونی است. در درون این حربه زذالت دیگری نیز مستمر است و آن ندادن کار به متقاضیانی است که سابقه اعتصاب است و "قانون کسار ضد تروریسم" می‌نامند

بقیه در ص ۷

در مقدمه بخش دوم مقاله "تاریخ معاصر دفاع از حقوق بشر" در "اطلاعات" ۲۰ فروردین ۶۸ نکات جالب توجهی به چشم می‌خورد:

"اروپای غربی و آمریکا صرف نظر از نقض حقوق بشر در سراسر جهان، با چهار حربه بسیار کارآ به جنگ حقوق بشر، آزادی بیان و حقوق اساسی شهروندان خودشان می‌روند."

نویسنده این چهار حربه را "حربه" بیکاری، "قانون سد معبر"، "قوانین حاکم بر اعتصابات" و "قانون کسار ضد تروریسم" می‌نامد

نام مردم

از گران مرکزی غرب توده ایران

شماره ۲۵۷ دوره هفتم، سال پنجم

په‌شنبه ۱۲ اردیبهشت ۶۸ ۲۱ دیال



درگذشت

رفیق هورست اشمیت

چنانکه خبر یافتیم، رفیق هورست اشمیت، صدر حزب سوسیالیست متحد برلین غربی، در روز ۲۲ آوریل در سن ۶۲ سالگی درگذشت.

کمیته مرکزی حزب توده ایران به این مناسبت نامه تسلیتی به حزب برادر در برلین غربی ارسال داشت. در این نامه از "چندین دهه مبارزه فداکارانه و خستگی ناپذیر" رفیق هورست اشمیت "در راه آماجهای کمونیستی، صلح و منافع حیاتی زحمتکشان" یاد می‌شود. در ادامه نامه نامبرده آمده است:

"با درگذشت رفیق هورست اشمیت، ما توده ایها نیز هم‌زمنی فراموشی ناپذیر را در راه صلح و پیشرفت اجتماعی از دست داده ایم و خویشتن را در غم شمشیریک می‌دانیم."



یادواره

رفیق شهید اصغر محبوب

در ص ۴

مارکسیسم - لنینیسم

سلاح مبارزه طبقاتی

در ص ۲

"تنه‌راه برای حفظ رژیم ولایت فقیه"

این روزها اقدامات کوناگونی از سوی سران رژیم صورت می‌پذیرد و "تصمیمات" مختلفی از طرف ارگانهای مسئول کشور اتخاذ می‌شود که گرچه در ظاهر ارتباطی با یکدیگر ندارند، اما در واقع به یک سیاست و یک هدف خدمت می‌کنند و آن تشدید ترور و اختناق برای حفظ رژیم "ولایت فقیه" است.

مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و اعتیاد که اگر به شیوه درست انجام شود فاعدا امری ضرور و مفید است، در دست حکام جمهوری اسلامی به وسیله‌ای برای ایجاد رعب و وحشت عمومی تبدیل شده است. روزی نیست که در این یا آن شهر افرادی را به عنوان قاچاقچی و "سوداگر مرک" در ملا عام به دار نکشند. این اقدام، یعنی اعدام گسترده افراد در حضور مردم، برخلاف ادعای دستگاههای تبلیغاتی رژیم نه تنها باعث پندگیری و عبرت دیگران نمی‌شود بلکه تاثیر اجتماعی و روانی نامطلوبی بر جامعه، بخصوص روحیه جوانان و نوجوانان بجای می‌گذارد. از سوی دیگر، مبارزه با مواد مخدر به بهانه‌ای برای ایجاد نوعی حکومت نظامی بخصوص در استانهای شرقی و جنوبی کشور تبدیل شده است. کنترل وسیع جاده‌ها و خیابانها، بازرسی منازل و یازداشت افراد... امنیت اجتماعی را در این مناطق بکلی از مردم سلب کرده است. و این در حالی است که موفقیتی نیز در مبارزه با قاچاقچیان بدست نیابوده است.

در همین راستا اخیراً میاهوی تازه‌ای دربارۀ مبارزه با "بدحجابی و منکرات" به راه افتاده است. چند روز پیش اعلام شد که "در پی تصمیم شورای عالی قضایی مبنی بر لزوم قاطعیت در برخورد فعال نیروهای اجرائی و انتظامی پدیدۀ بدحجابی در جامعه اسلامی، آئین‌نامه اجرائی مبارزه با بی‌حجابی، بدحجابی و لباسهای مبتذل از سوی شورای اجتماعی استان تهران مورد تصویب قرار گرفت". اجرای این آئین‌نامه از اول اردیبهشت ماه آغاز شده است. مطابق این آئین‌نامه بی‌حجابی و بدحجابی حتی اگر "سهوا" و بر اثر "حرکات مختلفه" بدنی صورت گیرد به "تلاکرو و ارشاد و تعهد کتبی" و در غیر اینصورت به "تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق" منجر خواهد شد. کاربست این آئین‌نامه نیز بی‌تردید به گسترش پیش از پیش یازداشتها و سلب آسایش ساکنان شهرها منجر خواهد شد. ارگانهای

سر مقاله اطلاعات تأثیری بر این واقعیت است که منتظری صرفاً به دلیل انتقاد و مخالفت با برخی اقدامات رژیم مغضوب واقع شده است. در نظامی که چانشین رهبری و یکی از روحانیون طراز اول کشور نتواند "به رفع تکلیف شرعی" بپردازد، سرنوشت طلب و روحانیون ساده معلوم است. هم از این روست که روحانیونی را به جرم اینکه از خمینی نفی "فقاہت" کرده‌اند، یازداشت می‌کنند. در اینجا باید گفت که سخن بر سر دفاع از این با آن روحانی نیست، بلکه بیان واقعیت بی‌قانونی و رفتار جاہرانہ حتی در حق روحانیون و محافل و مجامع سنتی و مذهبی است.

بقیه در ص ۲

مراه پرافتخار شهیدان توده‌ای را ادامه خواهیم داد!

در روزنامه‌های مجاز

* عدل و "فقط" در فاصله درآمدی یک میلیون برابر

حسین کمالی، نماینده تهران در مجلس شورا، طی پاسخ به سؤال کیهان درباره "وضعیت ناهامان عدالت اجتماعی" می‌گوید: "مانی توانیم ۱۴ میلیون بیسواد جامعه را ببینیم و بهیچ وجه عدل و فقط رسیده ایم. ما نمی‌خواهیم با خوبستن فریبی بپذیریم که در جامعه‌ای که بخشی اندک درآمدها را به خود اختصاص داده‌اند و چند میلیون بیکار برای فرزندان خود نمی‌توانند نان فراهم آورند، به عدالت رسیده ایم. فقط و عدل اجتماعی را نمی‌توان در فواصل درآمدی یک میلیون برابر جستجو نمود و ساده لوحانه چشمان خود را بسته و بهانه تراشی کنیم. امروز طبقات مومن به انقلاب اسلامی، محرومین و صاحبان اصلی انقلاب یعنی پابرهنگان هنوز پابرهنگه و محرومند" (کیهان، ۶۷/۱۲/۹).

* فرمایشات از سر شکم سیری

احمد نیک فر، نماینده اقلید، در موافقت با لایحه بودجه سال ۶۸: "... بسیاری از نقاط ضعف این لایحه نقطه قوت آن است (۱) به این معنی که اگر مبلغی به بهای شکر، تخم مرغ و گوشت اضافه شده، در جهت حمایت از تولید کننده و حرکت به سوی خودکفایی بوده است. زیرا همیشه رسم بر این بوده که ما از مصرف کننده حمایت کنیم" (اطلاعات، ۶۷/۱۲/۱۷).

* مشکل "گیجی" و ارتباط ارگانیک

محمد سلامتی، نماینده مجلس، در "کنگره ملی" بررسی مسائل توسعه کشاورزی: "صنعت مان الان گیج است و مسئولین صنعتی مانی داند از کجا باید آغاز نمایند. در صورتیکه محور بودن کشاورزی آنها را از گیجی نجات می‌دهد و برنامه آنها را مشخص خواهد کرد."

وی افزود: "وزارت بازرگانی نیز سازی دیگر می‌زند. سالیانه دهها میلیارد تومان پول برای واردات بخش کشاورزی پرداخت می‌نماید که اگر ۲۰ درصد این مبلغ را به تولید کنندگان داخلی بدهیم حداقل ۵۰ درصد از واردات جلوگیری خواهد شد. لکن بخش بازرگانی این کار را نمی‌کند چون یک ارتباط ارگانیک با بخش کشاورزی ندارد" (کیهان، ۶۷/۱۲/۱۰).



تنه‌راه برای حفظ ...

خمینی و دستیارانش که آینده رژیم "ولایت فقیه" پیش از هر زمان دیگری تیره و تاریک بینند درصددند تا همه مخالفین را با هرچسب‌های رنگارنگ از میان بردارند. در این میان، طلاب و روحانیون آزادیخواه و مخالف خودکامگی نیز باید تادیر نشده حساب خود را از این دستگاه جنایت و آدمکشی جدا کنند و در صف واحد مردم ایران بر علیه رژیم فرار گیرند.

تورم و پیامدهای فاجعه‌بار آن

تورم تازنده و گران افشار گسیخته روند بدتر شدن مطلق وضع زندگی سپاه عظیم چند میلیونی بیکاران، کارگران و کارمندان و دیگر دریافت‌کنندگان دستمزدها و حقوقهای ثابت، دهقانان بی‌زمین و خرده‌مالکان و تولید کنندگان کوچک را بشکل بی‌سابقه‌ای تشدید کرده است.

در کشور ما میلیون‌ها بیکار که جای خود دارد، حتی زحمتکشان شاغل با حقوقها و دستمزدهای اندک، به هیچ وجه قادر به تجدید تولید عادی نیروی خود یعنی تامین حداقل نیازهای مادی و معنوی خود نیستند. وجود انبوه بیکاران در پشت درواحه‌های تولید و محیط‌های کار و بیکاری سیاست تثبیت حقوقها و دستمزدها از سوی دولت جز به بدتر شدن فاجعه‌بار شرایط کار و زندگی زحمتکشانیان انجامیده است. در سالهای گذشته سطح دستمزدهای واقعی و قدرت خرید زحمتکشان بشکل بی‌سابقه‌ای کاهش یافته است. کافی است بگوئیم در حالی که "رشد گرانی در ده سال (گذشته) به میزان ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ درصد" (اطلاعات، ۶۸/۱/۲۲) بوده، درآمد حتی اسمی زحمتکشان نیز اساساً افزایش چشمگیر و قابل پیمانی نداشته است. مثلاً، به نوشته "روزنامه کیهان" بیشتر کارمندان شاغل ... چند سال پیش با همین حقوق گوشت ۲۵۰ تومانی را به ۱۲ تومان، سیب زمینی ۴۵ تومانی را به ۱۰ ریال، کفش ۱۰۰۰ تومانی را به ۴۰ تومان، پیاز ۴۵ تومانی را به ۲۵ ریال، بخاری ۱۷۰۰ تومانی را به ۷۵ تومان، پنیر تبریز کیلویی ۱۸۰ تومانی را به ۱۵ تومان، شربینی کیلویی ۱۲۰ تومانی را به ۴۵ ریال ... می‌خریدند" (کیهان، ۶۸/۱/۱۵). در عین حال، در محیط‌های کار و تولید شدت کار و درجه بهره‌کشی آنهم در اشکال و شیوه‌های فوق‌العاده غیر انسانی، افزایش بی‌مانندی یافته است. و این فائز نمند است. زیرا سرمایه‌داران، کارفرمایان و مدیران برای کسب سود حداکثر از شرایطی که نبود هرگونه امنیت شغلی و اجتماعی یعنی کاهش بیکاری و گرسنگی و بیکاری عمده آن را تشکیل می‌دهد، برای تشدید بهره‌کشی از زحمتکشان می‌توانند "به نحو احسن" استفاده بعمل آورند. از این رو، بهجت شدت کار، نبود بهداشت صنعتی و بالا بودن انواع فشارهای فرساینده مادی و معنوی که بگونه‌ای جدی از تمرکز حواس کارگران می‌کاهد، به افزایش مداوم سوانح کار و بیماریهای زائیده شرایط دشوار کار انجامیده و در واقع کارگاههای صنعتی را به قربانگاه زحمتکشانی تبدیل کرده است.

سیاست رژیم و بحران اجتماعی-اقتصادی که تورم یکی از شاخص‌های آن است، شرایط باز توزیع درآمد ملی و ثروت اجتماعی بسود اقلیتی از قدرتمندان اقتصادی و بیجانگران آنها را فراهم می‌سازد. ندارها را ندارتر و داراییان را دارا تر می‌کند.

قطع نظر از درآمد سرانه ۱۱۰۰ تومانی در کشور ما که نشان دهنده فقر و نداری عمومی است، آمار و ارقام رسمی به روشنترین وجهی پرده از شکاف وسیع میان درآمدها بر می‌دارد. ۸ میلیون نفر از جمعیت کشور ماهانه درآمدی کمتر از ۴۰۰ تومان و از آن میان ۴ میلیون نفر درآمدی کمتر از ۲۰۰ تومان دارند. ۵۰ درصد خانواده‌های ایرانی درآمد ماهانه کمتر از ۴۵۰ تومان دارند، حال آنکه ۲ درصد افراد جامعه ۹۵ درصد از نقدینگی ۱۵۰۰ میلیارد تومانی را در دست دارند.

افزون بر آن، بررسی انجام شده نشان می‌دهد که در سال (۶) در حدود ۱۰ درصد از افشار فقیر کشور

(حدود ۵ میلیون نفر) بطور متوسط در حدود ۶۰ ریال مصرف سرانه داشته‌اند و در سطح جامعه در حدود ۶۰ هزار خانوار وجود داشته که درآمد ماهانه هر یک از آنها از ۲۰۰ هزار تومان بالاتر بوده است. در برابر ۶۰ تا ۷۰ درصد جمعیت کشور در زیر "خط نامین حداقل نیاز" زندگی می‌کنند.

در سال ۱۳۶۱ حدود ۱۰ درصد از پائین‌ترین گروههای درآمدی خانوارهای شهری حدود ۱/۵ درصد از کل درآمد را داشته‌اند، در حالی که ۱۰ درصد بالای گروههای درآمدی ۲۵ درصد از درآمد را بخود اختصاص داده بودند.

در نتیجه سیاست ضد خلقی رژیم و از جمله به خاطر وجود شرایط تورمی، سال بسال بر توزیع ناهایر و ناعادلانه درآمدها افزوده می‌شود. بطوری که در سال ۱۳۶۲، ۱۰ درصد از پائین‌ترین گروههای درآمدی خانوارهای شهری فقط ۸ درصد درآمدها را کسب کردند که حدود نیمی از سهم درآمدی آنها در سال ۱۳۶۱ است. در برابر ۱۰ درصد بالای گروههای درآمدی ۳۱ درصد از کل درآمدها را بخود اختصاص دادند. از سوی دیگر، ۱۰ درصد جمعیت کشور (یعنوان پر درآمدترین گروه) در سال ۶۲ معادل ۶۰ درصد از کل افراد جامعه درآمد داشته است، در حالی که در سال ۶۱ درآمد این گروه برابر ۵۰ درصد درآمد افراد جامعه بوده است. و بر اساس آخرین آمار انتشار یافته از سوی "مرکز آمار ایران"، پیش از نیمی از درآمد کل کشور در دست ۲۰ درصد از افراد جامعه تمرکز یافته است یعنی ۲۰ درصد از اهالی ۵۰ درصد از کل درآمدهای کشور و ۸۰ درصد جمعیت کشور نیز ۲۰ درصد درآمدهای سرانه را بخود اختصاص داده‌اند.

آمار پیش گفته در ماهیت امر نشان می‌دهد که اگر به سیاست ضد خلقی رژیم نقطه پایان گذاشته نشود روند دو قطبی شدن جامعه با شتابی روزافزون ادامه پیدا می‌کند و ادامه این روند نیز پیامدهای فاجعه‌باری بوجود می‌آورد. یعنی اکثریت شکننده مردم ایران با درآمدهای پائین قادر نیستند شکم خود را سیر کنند و ای بسا پانگزیر شب باشکم گرسنه سر بر بالین می‌گذارند، یعنی اکثریت مردم نمی‌توانند مسکن مناسب تهیه کنند و در آلونکها، پبغوله‌ها و یا اتاقهای تنگ و تاریک غیر بهداشتی روزگار می‌گذرانند و جمعی از آن میان بی سرپناه هستند و شبهای سرد زمستان را نیز مجبورند در کنار خیابان بخوابند و برخی از آنها از سرما بیخ بزنند، یعنی اکثریت مردم نمی‌توانند پوشاک مناسب تهیه کنند و تنشان سال بسال هم رنگ لباس نورا نمی‌بینند، بخشی از آنها ناگزیرند لباسهای مندرس و وصله‌دار بپوشند، یعنی اکثریت مردم از ابتدایی‌ترین مواهب زندگی و حقوق مسلم انسانی همانند برخورداری از حق آموزش و بهداشت و درمان محروم هستند و اقلیتی کوچک پادرامدهای کلان از جمله "یک میلیون تومان در هر روز" (اطلاعات، ۶۸/۱/۲۷) سرفه‌های یک ونهم میلیون تومانی پهن کنند. البته پیامدهای شوم فقر اکثریت مردم به همین چاپایان نمی‌یابد.

*

کمی دستمزدهای بی‌بسیار دستمزدهای بی‌بیکاری و تورم و گرانگی که به نتایج مستقیم و فقر سپاه می‌انجامد، در پی خود عوارض سو اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی بسیاری در بر دارد و روان جامعه را مسموم می‌کند. در جامعه‌ای چون جامعه ما که اکثریت مردم



مارکسیسم به منشا' بزرگترین تحول در تفکر اجتماعی انسانها تبدیل شده است. تحولی که هزاره‌های تمدن انسانی ابعاد دامنه' آن راه‌پایه ندارد. مارکسیسم - لنینیسم آن مرزهایی را در هم شکست که استثمارگران طی قرن‌ها برای حفاظت از منافع برتری چوبانه' طبقاتی خویش در برابر توده‌های زحمتکش نهاده بودند. مرزهایی چون "هدی و الهی بودن امتیازات طبقاتی" و... این درست است که توده‌ها و در پیشاپیش آنان فرزانتگان عدالت هژوه و انسان‌گرانه' اصرار و قرون در این راه، در راه آزادی انسانها، در راه برابری آنها رزمیده بودند و مارکسیسم نیز در واقع جز ادامه' منطقی این مبارزات نیست، اما سخن تازه' مارکسیسم تجزیه و تحلیل علمی تاریخ و نشان دادن راه واقعی پیروزی زحمتکشان بود. اگر رشد

امسال طبقه' کارگر و بشریت ترقیخواه زادروز کارل مارکس و ولادیمیر ایلیچ لنین را در شرایطی برگزار می‌کند که جنبش کمونیستی و کارگری در آستانه' مرحله' جدیدی از تحول و نوزایی قرار دارد. بحث‌های متنوع پیرامون مسائل پیچیده' جهان معاصر، هم در کشورهای سوسیالیستی و هم در سطح احزاب مارکسیست - لنینیست که در جوامع سرمایه‌داری مبارزه می‌کنند، بیش از پیش گسترش می‌یابد. کمونیست‌ها در جریان این بحث‌ها می‌کوشند تا به انبوه مسائلی که زندگی در پیش روی بشریت قرار داده است، پاسخ گویند، و طبعی است که برای انجام این وظیفه، فضای انتقاد و انتقاد از خود به عنوان عنصر ضرور جهت فاصله‌گیری از نقاط ضعف و غلبه بر واپس‌ماندگی از جریان چوشان زندگی تعمیم می‌یابد.

بنیادیت ۱۷۱ مین سالگرد تولد کارل مارکس و ۱۱۹ مین سالگرد تولد و. ای. لنین

مارکسیسم - لنینیسم سلاح مبارزه طبقاتی

البته تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری از کمبودها، نقاط ضعف و اعمال ناروایی که این و آن بنام مارکسیسم - لنینیسم مرتکب شده‌اند، خالی نیست. ولی این واقعیت نمی‌تواند به وسیله‌ای در دست امپریالیسم برای توجیه تاریخ مشحون از ظلم و جنایتش تبدیل گردد. بنا به علل تاریخی معین، سوسیالیسم در حله' اول در آن گروه از کشورهای سوسیالیسم رسید که از سطح پائین‌تری از رشد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نسبت به اروپای غربی - مهد مارکسیسم - برخوردار بودند. این امر زمینه' مساعدی برای درآمیزی مارکسیسم با انواع تفکرات فلسفی، سیاسی و اجتماعی متعلق به فرماسیون‌های پیشین و تفکر، فرهنگ، روحیات و منش طبقات و اقشار غیر پرولتری فراهم کرد.

امروزه وظایفی خطیر در پیش روی جنبش کمونیستی و کارگری قرار دارد. کمونیست‌ها باید در آستانه' قرن بیست و یکم، در شرایط گسترش دامنه' انقلاب علمی و فنی که سیمای جهان را بکلی تغییر داده، در سیاره‌ای که ارتباطات گسترده آنرا کوچکتر ساخته موثرترین اشکال مبارزه برای تحول انقلابی و رشد و پیشرفت را بیابند. ما تنها زمانی مجازیم خود را ادامه دهندگان راه مارکس، انگلس و لنین بدانیم که به شیوه' آنان به جهان پیرامون برخورد کنیم. بنابراین گذاران سوسیالیسم علمی هیچگاه قالب‌های پیش ساخته' ذهنی خود را بر واقعیت زنده و در حال حرکت تحمیل نکردند، بلکه کوشیدند تا با تجزیه و تحلیل عینی جهان پیرامون خود راه درست تاثیر انقلابی بر آن واقعیات را بیابند. زمانی که لنین پای در عرصه' مبارزه' انقلابی گذاشت، امپریالیسم در حال شکل‌گیری بود. جهان نسبت به زمانی که مارکس و انگلس تئوری مارکسیسم را تدوین می‌کردند، متحول شده بود. لازم بود تا به انبوه مسائل نوین پاسخ داد. اگر پلنویک‌ها و در رأس آنان لنین - به عنوان نمایندگان جنبش اصیل کارگری - مارکسیسم را تکامل دادند، از سوی دیگر عناصر متزلزل، مردد و اپورتونیست به بهانه' تغییر شرایط - و حتی گاه با تکیه' بیکجانبه بر آن احکامی از مارکسیسم که با شرایط نوین تطابق نداشت - به تحریف مارکسیسم و تهی کردن آن از روح انقلابی و پیکارچوپر داختمند. به جرئت می‌توان گفت که امروز نیز چنین است. در کنار کار عظیم فکری و عملی کمونیست‌ها برای پاسخگویی به مسائل دنیای امروز، دنیایی که سیمایی

شناپان نیروهای مولده و انقلاب علمی و فنی زمینه' عینی تحول عظیم جامعه' بشری را در قرن حاضر فراهم آورد، مارکسیسم - لنینیسم پرچم فکری این تحول را ایجاد کرد. کارگران و زحمتکشان مسلح به این تئوری انقلابی، برای اولین بار در تاریخ توانستند حاکمیت کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان را برقرار کرده، و از آن در برابر مداخلات امپریالیسم دفاع کنند.



با پیدایش اولین کشور سوسیالیستی در جهان، دیپلماسی نوینی در کنار دیپلماسی کشورهای امپریالیستی پای به عرصه نهاد که پیکرانه از مبارزه' خلقها در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی جانبداری می‌کرد. هیچگونه تبلیغات مغرضانه‌ای قادر نیست نقش عظیم سوسیالیسم و مارکسیسم - لنینیسم را در تحول انقلابی جهان معاصر، در گذار از سیاست تحمیلی' کشتی توپدار' به عرصه' مناسبات مبتنی بر استقلال کشورها، غلبه بر فاشیسم، فروپاشی سیستم استعماری... کمرنگی کند و به پوته' فراموشی سپارد. طی این سالها هر جا که آتش مقدس مبارزه' انقلابی و آزادی خواهانه برپا بود، کمونیست‌ها در صف اول قرار داشتند. در اسپانیا و کوبا، در ویتنام و شیلی، در کشورهای تحت اشغال فاشیسم، در آسیا و آفریقا و در همه جای گیتی جنبش کمونیستی و کارگری با قربانی کردن ارجمندترین فرزندان خویش در پیشاپیش مبارزات انقلابی و آزادی خواهانه' خلقها فرار گرفت.

دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیسم و ارتجاع با سو' استفاده از این جو، کارزار بی‌سابقه‌ای را علیه ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم پراه انداخته‌اند. کارزاری که از نظر ابعاد و بخصوص اشکال فریبکارانه' بروز خود، بکلی بی‌سابقه است. می‌کوشند تا خود و دیگران را متقاعد سازند که اندیشه' سوسیالیستی دگرگونی انقلابی جهان دیگر کارساز نیست، گویا کشورهای سوسیالیستی شکست خورده‌اند و مارکسیسم - لنینیسم به بن‌بست رسیده است. این کارزار در ایران از ابعاد گسترده‌ای برخوردار است. رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی در این زمینه گوی سبقت از اقران مرتجع خویش در دیگر کشورها برده‌اند. مسئولین رژیم "ولایت فقیه" که در حل مسائل و معضلات عظیم کشور در مانده‌اند، می‌کوشند با هیاهو پیرامون "بن‌بست مارکسیسم" خیانت خویش به آمل انقلابی توده' کار و زحمت را پنهان کنند. همه' اینها البته هیچ ارتباطی با واقعیت ندارد و قطعاً با شکست روبرو خواهد شد. واقعیت یکی است و آن عبارت از تلاش خلق مارکسیست - لنینیست‌ها برای تکامل و غنی‌تر ساختن اندیشه‌های والاّی است که توسط مارکس، انگلس و لنین بنیان گذارده شد.

همینجا باید گفت که مارکسیست - لنینیست‌ها هیچگاه مدعی آن نبوده و نیستند که به همه' مسائل مبتلابه بشریت یکبار برای همیشه پاسخ داده‌اند. زندگی در تحول و جریان است. پدیده‌ها تغییر شکل می‌یابند، روندها بفرنج‌تر می‌شوند و حیات انسان غنی‌تر می‌گردد. همه' اینها بازنگری و تدقیق ارزیابی‌ها و باورها را ضرور می‌سازد. بنیان گذاران مارکسیسم - لنینیسم ناکید می‌کردند که مارکسیسم دگم نیست و باید هم‌پای زمان تحول بیاید. ما کمونیست‌ها طرفدار پیکر چنین تحولی هستیم. تحول به معنای تکامل و نوزایی و نه به معنای بازگشت و تسلیم در برابر ایدئولوژی بورژوازی. ناکید بر این نکته از آنجا ضرورت دارد که امروز در سطح جنبش کارگری ایران و جهان "اصلاح طلبانی" پیدا شده‌اند که علاّ آب به آسیاب امپریالیسم می‌ریزند. اینان با برخورد مکانیکی و فنی گریانه به تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری و کشورهای سوسیالیستی، حقانیت تاریخی اندیشه' مارکسیسم - لنینیسم را زیر علامت سؤال می‌برند.

از هنگامی که مارکس و انگلس "بهانه' حزب کمونیست" را تدوین کردند، حدود ۱۴۰ سال می‌گذرد. به جرئت می‌توان گفت که طی این سالها

یادواره رفیق شهید اصغر محبوب

"چریک شهری" جان به سلامت نبرد

"وظیفه ما در کل جامعه ادامه مبارزات دمکراتیک، اما در میان طبقه (کارگر) مبارزه بی‌گیر در راه تحقق خواسته‌های کارگران است. باید میان حزب و طبقه کارگر پیوندها را هر چه محکمتر و با خنثی ساختن تبلیغات ضد حزبی و جذب کارگران انقلابی و مترقی به صفوف حزب وزن کارگری آن را بالا برد. کارمادر میان کارگران و زحمتکشان بردن شعارهایی است که با منافع طبقاتی آنان ارتباط مستقیم دارد. طبقه کارگر باید بعنوان پیشروترین و انقلابی‌ترین طبقه مهر و نشان خود را بر روند انقلاب بزند. در این راه وظیفه خطیری بعهد ماست. باید در جهت بالا بردن آگاهی طبقاتی و متشکل ساختن آنان همه توان تبلیغاتی را به کار گرفت..."

رفیق اصغر محبوب

موتور گازی غرش خفیفی می‌کند و پراه می‌افتد. باز هم اصغر محبوب در راه است. او می‌رود ناموریت حزبی‌اش را در جای دیگری به انجام رساند. و این ناموریت‌ها پایان ناپدید است و شب و روز نمی‌شناسد. اصغر محبوب، یکی از نزدیکترین همکاران رفیق باقرزاده در شعبه تبلیغات، با چهره‌های گوناگونی سر و کار دارد؛ با روشنفکران، هنرمندان، تئاتر، شاعران، موسیقیدانان و بویژه با کارگران. گاهی در شرق و گاهی در غرب تهران، گاهی در شمال و گاهی در جنوب، همه چار و ونشانی از او هست. و هر چاکه رد و نشان اوست، هر چاکه صدای موتور گازی‌اش به گوش می‌رسد باید پای هدفهای حزب یعنی منافع طبقه کارگر در میان باشد. رفیق اصغر محبوب به کارگران و زحمتکشان عشق می‌ورزد. عشق او به توده‌ها پایان ناپدید است.

سالهای ۶۰، ۶۱، اوچ مبارزات کارگری است. فعالیت‌های علنی حزب شکل نیمه‌علنی و حتی در زمینه‌هایی شکل مخفی یافته است. مزدوران رژیم، بویژه در کارخانه‌ها و مجامع کارگری در پدروسایه به سایه به جستجوی رد فعالان کارگری حزب اند. عوامل ارتجاعی هر آنند تا به هر قیمتی شده صدای حزب را در میان طبقه کارگر خاموش سازند و پیش نویس قانون کار معروف به "قانون کار توکلی" را از تصویب مجلس بگذرانند. اما آنان کور خوانده اند. صدای حزب در کارخانه‌ها به رساترین و بالنده‌ترین صدا تبدیل شده است. شعار پس گرفتن "پیش نویس قانون کار توکلی" و ضرورت تدوین قانون کار جدیدی که تضمین کننده حقوق واقعی کارگران و زحمتکشان باشد تنها شعار مورد حمایت طبقه کارگر است و سبب می‌شود که سرانجام توکلی و شرکا چون تفاله‌ای از صحنه سیاسی کشور به دور انداخته شوند. در این میان رفیق اصغر محبوب در راه پیشبرد نظریات حزب در میان کارگران نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کند. او که با گروه‌های مختلف هنرمندان هوادار حزب و با "اکثریت" در ارتباط است، دست به ابتکار جدیدی می‌زند. به رهنمود حزب چهره‌های گوناگونی از نویسندگان، شاعران، بازیگران تئاتر و غیره را گرد

هم می‌آورد و در آن دوره معین همه فعالیت خود را در تهیه و انتشار یک سری نوارهای کارگری متمرکز می‌سازد. هدف، افشا دشمنان طبقاتی طبقه کارگر و خنثی ساختن تلاش‌های آنان است - که اهرمهای عمده تبلیغات کشور و دستگاه‌های ارتباط جمعی را در دست دارند. در نوارهای کارگری به زبانی ساده و کاملاً ملموس و قابل درک، در قالب تمثیل‌ها، نمایشنامه‌های کوتاه، اشعار و آهنگها حقوق واقعی کارگران تشریح و پرده از چهره خائنان به انقلاب و منافع طبقه کارگر برداشته می‌شود. این نوارها از طریق تشکلهای کارگری حزب به کارخانه‌ها و مجامع کارگری راه می‌یابد، دست بدست می‌شود و نقش ارزنده‌ای در بالا بردن سطح آگاهی کارگران و زحمتکشان ایفا می‌کند. بازتاب تاثیر تبلیغات



حزبی از طریق نوارهای کارگری آنچنان وسیع و امیدوار کننده است که رهبری حزب بر ضرورت تهیه و انتشار مداوم آنها تاکید می‌کند. رفیق اصغر محبوب که شاهد نتیجه ملموس کار خود و همکاران خویش و ناظر شکست مقتضایه توکلی و شرکا است سر از پا نمی‌شناسد و برای آنکه به سهم خود کاری‌ترین ضربه‌ها را بر پیکر دشمنان طبقه کارگر فرود آورد یک لحظه از تلاش بازمی‌ماند. او با آنکه می‌داند گشتها و مزدوران رژیم در همه شهر پراکنده اند و هر شخص "مظنون" را بیدرتگ بازداشت می‌کنند، با هشباری فوق‌العاده‌ای عمل می‌کند و در حیطه مسئولیت حزبی‌اش در شعبه تبلیغات می‌کوشد تا در میان شبکه وسیعی از دست‌اندر کاران تبلیغاتی حزب پیوند دائمی برقرار سازد. این کار خستگی ناپذیر همیشه ادامه دارد، فقط با هر چه تنگتر شدن حلقه محاصره دشمن شکل و نحوه ارتباط گیری و سازماندهی برای تهیه نوارهای کارگری به تناسب موقعیت زمان و مکان تغییر می‌کند. هرودی کارگسترش می‌یابد و وظیفه تهیه و انتشار نوارهای دهقانی نیز از جانب رهبری حزب به رفیق اصغر محبوب و همکارانش محول می‌شود - که یکی پس از دیگری تهیه و منتشر می‌شود.

رفیق اصغر محبوب می‌گوید: "نهایت پیکار نشست و دست روی دست گذاشت. باید حداکثر

تلاش را بکار برد. بقا انقلاب و حزب مستقیماً با رشد آگاهی کارگران و دهقانان و همه زحمتکشان ارتباط دارد..."

* * *

آری، این بار داس مرگ بر خرمن زندگی بیورش برد و رفیق اصغر محبوب، این انسان صمیمی و فداکار را نیز از جمع ماجدا ساخت.

رفیق محبوب در خانواده‌ای متوسط در تهران چشم به جهان گشود. تحصیلات دوره ابتدائی و دبیرستان وی در تهران سپری شد. سپس درد انشکده هنرهای دراماتیک ادامه تحصیل داد. در سوم سال دانشجویی تقاضا کرد که در امتحانات پایانی برای دریافت پایان نامه شرکت کند. با تقاضای او مخالفت شد و رفیق محبوب به علی ناگزیر از ترک تحصیل شد.

دستگیری و تعقیب برخی از مبارزان انقلابی که با او در ارتباط بودند منجر به آن شد که به آلمان غربی سفر کند و سالهایی را در این کشور بگذراند. این سالها برای او بسیار پربار بود. مطالعات خود در زمینه مارکسیسم - لنینیسم را گسترش داد و برای مبارزه در شرایط مخفی آمادگی پیدا کرد. رفیق محبوب در اواخر سال ۵۵ به میهن بازگشت و در اداره برنامه‌های تئاتر مشغول کار شد. پس از چندی در مقام کارشناس تئاتر به کرج رفت و مدت کوتاهی را در مرکز فرهنگ و هنر این شهرستان گذراند. سپس به دعوت انشکده هنرهای دراماتیک، در این دانشکده به تدریس جامعه‌شناسی هنر پرداخت. خلافت و شناخت عمیقش در زمینه یاد شده سبب شد که یکی دو دانشکده دیگر، از جمله دانشکده هنرهای تزیینی برای تدریس جامعه‌شناسی از وی دعوت به کار کنند.

چرخش اوضاع سیاسی و رویدادهای بعدی انقلاب، که او در آن شرکت فعال و سازمان یافته داشت، سبب شد که کار تدریس را ناتمام بگذارد. از آن پس تمام وقت در اختیار حزب بود، مدتی در بالاترین رده مسئولیت حزبی در کرج، سپس کاردر شعبه تبلیغات حزب. رفیق محبوب در جریان بیورش سراسری اردیبهشت ماه ۶۲ به حزب به بند کشیده شد و پس از تحمل سالها شکنجه، در برابر جوخه مرگ قرار گرفت. او در زمره کسانی بود که فرمانات ایستاد و به دفاع از آرمانهایش پرداخت.

رفیق محبوب به شوخ طبعی، فروتنی و ساده پوشی مشهور بود. از دانش اجتماعی، سیاسی و علمی برخوردار بود، بویژه در زمینه جامعه‌شناسی هنر شناخت عمیقی داشت. با آنکه او هیچ مدرک رسمی در زمینه یاد شده در دست نداشت، اما بسیاری از دست‌اندرکاران هنر که او را از نزدیک می‌شناختند شناخت عمیقش را تحسین می‌کردند. آنچه که سبب می‌شد برخی اشخاص "ظاهر بین" در استادی‌اش تردید کنند ساده‌پوشی او بود. می‌گفت: روزی یکی از دانشکده‌ها از من دعوت به تدریس کرد، پذیرفتم و قراری با رئیس دانشکده گذاشتم. روز موعود، طبق معمول با لباس ساده سوار بر موتور گازی به دانشکده رفتم. رئیس دانشکده که از نزدیک من را ندیده و تنها نام را شنیده بود تکلمی به سر و وضع کرد و با تعجب پرسید: اصغر محبوب شما

به مامی نویسند

نامه رسیده:

اشک تمساح برای چیست؟

قتل عام انقلابیون در دخمه‌های جمهوری اسلامی، گذشته از مردم ایران، همه انسان‌های شرافتمند و ترفیخواه جهان را متاثر کرد و قلبشان را بدر آورد. ملت ستم کشیده ما در روزهای سوگواری دلاوران به خون غلتیده خود انتظار داشت تا همه نیروهای انقلابی با وحدت عمل، هوشیاری و اتخاذ سیاست درست، انتقام خون قهرمانان خلق را از رژیم چهل وچنانیت بگیرند. اما با اندوه فراوان، هستند کسانی که در این شرایط سخت و دشوار، کاسیکارانه و دغلقارانه به رژیمت جز نیت دفاع از آرمان شهیدان و اعتراض به رژیم فزون وسطایی و "ولایت فقیه" در پی سو استفاده و مبروه چینی از فضای موجود نام شهیدان اند.

باید بگویم من نیز مانند بسیاری از ایرانیان که تحت ستم رژیم خمینی تن به خروج از کشور داده اند، در پی هر خبری در رابطه با ایران هستم. روز جمعه ۱۲ ژانویه ۱۹۸۹ شنیدم که صدای آمریکا چتونه با آب و تاپ نامه سرگشاده گردانندگان اصلی "گروه باپک" را به رهبری اتحاد شوروی می خواند. کمی دقت در متن این "نامه" نشان می داد که برای تنظیم آن دقت فراوانی بکار رفته است و به منظور معینی از صدای آمریکا پخش می شود. مضمون این "نامه" بار دیگر خروارها کاغذ سیاه شده توسط این افراد راندا می کرد. خروارها کاغذی که جز فحش و دشنام و اتهام، جز تفرقه اندازی و کج اندیشی و پنهان ساختن دشمن اصلی از مبارزه رودرو، سمت و سوی دیگری ندارد و چه اتهاماتی که در آنها هر همین قهرمانان تیرباران شده و حلق آویز شده وارد نشده است.

نویسندگان "نامه" این بار نیز تلاش داشتند تا چهره سالوس خود را پشت الفاظی بظاهر خیرخواهانه پنهان سازند. اما متن نامه سر تا پا گشاده شان این نقاب ربا را می درید و بار دیگر سیمای واقعی آنها را نشان می داد. آنها در نامه خود می نویسند: "روابطنا سالم ۵۰ سال گذشته میان حزب شما (حزب کمونیست اتحاد شوروی) و حزب توده ایران و جنبش کمونیستی ایران بطور کلی همچنان پابرجاست، عمل می کند و ضرر نمی رساند". از اینان باید پرسید: شما از چه نگران هستید؟ از روابط برادرانه دو حزب تکرانید و یا قصد دارید بدین وسیله یکبار دیگر کیفر خواست جمهوری اسلامی علیه توده ایها را خوانده شدن نامه خود از صدای آمریکا مورد تأیید قرار دهید؟ شما افراد کودنی نیستید و خوب می دانید که توده ایها درست به جرم همین به اصطلاح "روابطنا سالم" حلق آویز و تیرباران شده اند. با بیان این مطالب آب به آسیاب چه کسانی می ریزید؟ شما می نویسید: "در میان اعدا شدگان اخیر در زندانها تعداد قابل توجهی از اعضای حزب توده ایران و رهبران آن قرار دارند که نزدیک به نیم قرن از سیاستهای درست و نادرست و گاه خانمان پرورانه کشورشمار ایران بخاطر اعتماد به هیستنتی بین المللی مدافعه کرده اند؟" و قبحانه تر و رکیک تر از این نمی شود به شخصیت انسانهایی که رژیم خون آشام خمینی در چهره هر کدام از آنها سیاه متشکلی را می دید، حمله کرد. کسانی که امروز در گورهای جمعی در کنار هم

هستید؟ پاسخ معلوم بود. و می گفت: آبا و اجداد فکر می کنید که بتوانید تدریس کنید؟ من که به منظور او پی برده بودم، گفتم: اگر منظورتان لباسهای پنده است خیر، ولی من با لباسهایم درس نمی دم. زمانی که رفیق محبوب در آلمان غربی پسر می برد، مثل بسیاری دیگر از وضع مالی خوبی برخوردار نبود. برخی از دوستانش در ایران از وضع او باخبر شده بودند و یکی از آنان در نامه ای به او نوشت: "برای امت مبلغی پول فرستادم و بود، فکر نکنی که تهیه این پول برای من مشکل بود. من پول زیادی بدست می آورم و نمی دانم کجا از دست می دم". رفیق محبوب ضمن رد کمک مالی دوستش، در نامه ای به او نوشت: دوست عزیز! اگر تو از زندگی مردم میهن آنگذر دور شده ای که در این هنگامه فقر و رنج انسانها می توانی غیر مسئولانه پولهایت را خرج کنی و ندانی که با آنها چه می کنی، من نمی توانم چنین کمکهایی را بپذیرم...".

یکی از دوستان اصغر محبوب می نویسد: "سال ۵۶، جشنواره تئاتر شهرستانها بود. من هم همراه چند نفر از هنرآموزان شهرستان خودمان در جلسات نقد و بررسی نمایشنامه های جشنواره شرکت می کردیم. در این جلسات فرصتی پیش آمد تا با گروهی از هنرپیشگان حرفه ای تئاتر و سینما آشنا شوم. پس از آنکه دانستند از کدام شهرستان آمده ام، چوبها شدند که کارشان تئاتر ما چه کسی است؟ به محض اینکه نام اصغر محبوب را به زبان آوردم، همگی حالت احترام آمیزی بخود گرفتند. هرگز سخن یکی از آنان را فراموش نمی کنم که گفت: "این مرد را رها نکن، از او درس زندگی بیاموز و مطمئن باش که اگر با او باشی به بیراهه نخواهی رفت".

یکی از دوستان هنرپیشه رفیق محبوب، همیشه او را "چریک شهری" می نامید. او پرستی بی آنکه اسلحه ای با خود حمل کند، با دانش و برخورد انسانی اش آتشی بود در خرمن چهل و استبداد.

رفیق اصغر محبوب نشان داد که بر هنر خوب زندگی کردن و خوب مردن مسلط است. او با دیدی هنرمندانه زندگی را بررسی کرد و با روحی انقلابی به قله های زندگی دست یافت.



جاوید باد خاطره تابناک

شهیدان راه آزادی،

استقلال،

عدالت اجتماعی و صلح

دفن شده اند، میهن پرستانی هستند که جز سعادت و نیک بختی مردم ایران چیزی نمی خواستند. و شما برای بی اعتبار کردن این انسانهای والا دست به دامن صدای آمریکا، ارگان غدارترین دشمن خلقهای ایران می شوید. حتما نام این کار خود را نیز دفاع از زندانیان سیاسی تیرباران شده می گذارید!

شما خود را "نماینده مردم ایران" جا می زنید. معلوم نیست این نمایندگی را چه کسانی به شما ارزانی داشته اند که اینچنین بیشرمانه می نویسید: "توضیح می خواهیم تا گفته های شما (گارباجف) را به گوش مردم ایران که چشم به روایت سالم و در انتظار همدردی و همفکری کشورهای سوسیالیستی هستند، برسانیم". شما همان اتهام ناچوانمردانه ای را که در حق اعضا حزب توده ایران بکار برده اید، در حق کشورهای سوسیالیستی نیز به کار می برید و اینچنین وانمود می سازید که رهبری شوروی تعیین کننده سیاست دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز هست.

آقایان! لطفاً بگویید در روزهایی که این "همرزمان دیروزتان" زیر شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی بودند شما هماهنگ با کدام نیروی بودید، چه می کردید، چه می گفتید و چه می نوشتید؟ شما خروارها کاغذ سیاه کردید و تیغ به چهره همسب کسانی کشیدید که امروز برایشان اشک تمساح می ریزید. اما اشتباه می کنید. نه "نامه سرگشاده" شما و نه امواج صدای آمریکا قادر نیست حقیقت را پنهان سازد. مردم ایران به نمایندگانی از قبیل شما نیازی ندارند و در سخت ترین شرایط مبارزه با قاتلان فرزندان خود برخاسته اند. شما نیز بهتر است مروری بر کاغذهای سیاه کرده خود بکنید تا شاید اگر پرستی اشکی از چشمانتان سرازیر شد، روی جملات ننگ آلودتان افتاده و آن لکه های ننگ را پاک کنید.

یک ایرانی

تورم و پیامدهای...

نتوانند حداقل نیازهای مادی و معنوی خود را تأمین کنند، آشکار است که فساد و فحشا، دزدی آدم ربایی، کلاهبرداری و کف زنی، قاچاق مواد مخدر، اعتیاد، خرید و فروش کوبین و قاچاق ارز و اجناس، طلاق، خودکشی و قتل و غارت و انوار بیماریهای روانی و مرگ زودرس دامنه بسند گسترده ای بخود می گیرد. از این رو، باید توجه داشت که وقتی در زندگی جامعه پدیده ها و ارزشها، ضد اخلاقی رشد می کند ستنهای نیک انسانی، روست و منش های پاک معنوی بیش از پیش به فراموش سپرده می شود و آنچه زخمهای ژرفی بر پیکر جامعه می نشیند که نسلاً باید با صرف نیروی عظیم آنها درمان کنند.

در اوضاع و احوال کنونی که رژیم ترور، اختناق خمینی با سرکوب آزادیهای دمکراتیک، را مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی زحمتکشسان سد کرده است و عملاً خود قادر نیست هیچیک از معضلات اقتصادی - اجتماعی از جمله تورم و گرانی را حل کند و این عوامل هر روز زندگی مردم میهن را با مخاطرات و فجايع بسیاری روبرو می سازد. زحمتکشان جز از طریق سرنگونی رژیم "ولایت فقه" نمی توانند راه بهسازی زندگی اجتماعی را هم بکنند.

یاموزیم، تبلیغ کنیم، سازمان دهیم!

استراتژی و تاکتیک

در زمینه تدوین استراتژی و تاکتیک و کاربست پیروزمندانانه آن مسائل گوناگونی را باید مد نظر قرار داد. در تعیین خط مشی سیاسی و طرق تاکتیکی تحقق آن حتماً باید خود ویژگیهای مبارزه زحمتکشان در کشور و با سطح رشد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در نظر گرفت. در اینجا مسئله انضباط، سطح آگاهی پیشاهنگ پرولتری، وفاداری اش به استقرار پیوند و در آمیختن با انبوه ترین توده زحمتکشان، در درجه اول پرولتر، همچنین با توده زحمتکش غیر پرولتری نیز مورد نظر است.

لنین به مراعات انضباط اهمیت فوق العاده ای می داد. او می گفت: "به یقین اکنون تقریباً هر همه کس روشن است که اگر در حزب ما انضباط بسیار آکید و واقعاً آهنین نبود "پلشویکها" نه اینکه دو سال و نیم، بلکه دو ماه و نیم هم هر حکومت دوام نمی آوردند (۵).

برای تدوین استراتژی و تاکتیک علمی و همخوان با شرایط مشخص تاریخی جامعه خودی باید تئوری انقلابی را بخوبی فرا گرفت. این تئوری است که می تواند ما را برای دستیابی به اهداف خویش یاری کند. آموزش تئوری باید مستمر باشد. بدون تئوری انقلابی ما نمی توانیم به تحلیل اوضاع و احوال و سایر رویدادها بپردازیم و به نتیجه مطلوب برسیم. ما باید بتوانیم با تحلیل عمیق و همه جانبه آنچه در جامعه می گذرد آینده را پیش بینی کنیم. این هم بدون آموزش عمیق و همه جانبه تئوری امکان پذیر نیست.

در حال حاضر کم نیستند "رهبران" سازمانهایی که بدون درک پیوند درونی رویدادها و پدیدها به الگو برداری مکانیکی از تجربیات انقلابی دیگر احزاب می پردازند و به همین سبب قادر بدرک آنچه پیرامونشان می گذرد، نیستند.

پایه گذاران مارکسیسم بارها یاد آور می شدند که مارکسیسم دگم نیست، بلکه رهنمون عمل است. لنین متذکر می شد بدون برخورد خلاق به مارکسیسم، بدون رشد و تکامل مداوم آن در ارتباط با شرایط نوین رشد و تکامل اجتماعی، نمی توان به استراتژی و تاکتیک صحیح دست یافت.

برخی از باصطلاح نظریه پردازان سازمانهای چپ "انقلابیگری خرده بورژوازی" را یگانه معیار انقلابی بودن احزاب و سازمانها می دانند. آنها ماهیت واقعی خود را در پوشش مقولات مارکسیستی و این اواخر، در پوشش مقولات جدید مربوط به استراتژی دگرگون سازی حزب کمونیست اتحاد شوروی پنهان می سازند. اما نمی توان با این شیوه ها حقیقت را پنهان کرد. لنین می گفت ناستورای و سترونی، دوست داشتن جملات انقلابی، بی عملی و شیفته تئوریهای "مد روز" شدن، خود محور بینی و ... از ویژگیهای انقلابیگری خرده بورژوازی است. این نوع انقلابیگری به مبارزه "طبقه کارگر ضربه می زند. پیشاهنگ طبقه پیشرو باید از افتادن به دام اینگونه انقلابیگری پرهیز جوید. این پیشاهنگ باید "بتواند مسیر مشخص حادث یا چرخش خاصی را که در سیر حوادث پدید می گردد، و توده ها را به عرصه پیکار انقلابی سترگ، واقعی، قطعی و نهایی می کشاند، بیاورد، لمس کند و بدرستی تعیین کند" (۶).

این نتیجه گیری امروز هم مانند دیروز صادق است و باید راهنمای مادر تعیین و تدوین استراتژی و تاکتیک باشد. تجربه جنبش کمونیستی و کارگری نشان می دهد که استراتژی و تاکتیک صحیح انقلابی، می تواند از تاثیر تناسب غیر مساعد نیروهای طبقاتی بکاهد و برعکس. اشتباهاتی که پیشاهنگ پرولتاریا در رهبری برآمدهای توده ای مرتکب می شود، قاعدتاً به شکست می انجامد. در ارتباط با این پدیده، لنین به مهارت و هنر رهبری سیاسی اهمیت ویژه می داد و می گفت که "سیاست بیشتر به جبر می ماند تا به حساب و از آن بیشتر به ریاضیات عالی می ماند تا به ریاضیات مقدماتی" (۷).

تعیین تاکتیک صحیح برای کار میان توده ها و جلب آنها از جمله هنرهای رهبری است. حزب طبقه کارگر باید در هر سازمان پرولتری، حتی در اتحادیه های صنعتی ارتجاعی شرکت جوید. زیرا حزب طبقه کارگر موظف به آموزش و روشنگری و تربیت عقب مانده ترین قشرها و توده های طبقه خود و دهقانان و جلب آنان به مبارزه انقلابی در راه زندگی نوین است. همیشه با توده ها! - باید به شعار روزمره تبدیل گردد. در غیر اینصورت توده ها اسیر تبلیغات زهر آکین ارتجاع خواهند بود. اما، کار عملی با توده ها بر مبنای شعارهای همخوان با خواست آنها می تواند به پیش برود. هر شعاری هم باید حاوی این با آن و طبقه تاکتیکی حزب و با سازمان سیاسی باشد و به همین علت نیز باید در وهله نخست برای توده های زحمتکش قابل درک و فهم باشد. کسانی که با شعارهای من در آوردی "چپ"، میان خود و توده ها حصار می کشند، بزرگترین ضربه را به مسئله حیاتی تشکل و تجهیز توده ها می زنند.

لنین تاکتیک می کرد که بکسان دانستن وظایف استراتژیکی حزب با

و. ای. لنین اهمیت فوق العاده ای به دو مقوله استراتژی و تاکتیک می داد. در روند مبارزه، آشنایی کامل و همه جانبه با این دو مقوله ضروری است.

استراتژی چیست؟ استراتژی سیاسی عبارت از خط مشی ایست که اهداف مبارزه انقلابی را تعیین می کند. استراتژی تحقق وظایف برنامه ای را مد نظر دارد. این وظایف در برنامه هر حزب و سازمانی دقیقاً فرمول بندی می شود. بنابراین سازمان فاقد برنامه طبعاً فاقد استراتژی سیاسی خاص نیز خواهد بود.

برعکس استراتژی سیاسی، تاکتیک طرق مشخص مبارزه را در لحظه معین برای پیشروی بسوی اهداف برنامه ای تعیین می کند. تاکتیک روشن سیاسی حزب و با سازمان را برای مدت زمانی کوتاه معین می سازد.

ما می دانیم که برای رسیدن به اهداف برنامه ای گذار از مراحل معینی ضرور است. در جریان پیاده کردن هر یک از مراحل استراتژیکی، تاکتیک می تواند تغییر یابد. این به شرایط مبارزه، تناسب نیروها، خواست توده ها در همان لحظه و ... بستگی دارد. در ارتباط با شرایط مشخص، تاکتیک می تواند تعرضی، تدافعی یا تاکتیکی جمع آوری و سازماندهی نیروها باشد.

و. ای. لنین در اثر مشهور خود "بیماری کودکی" "چپگرایی" در کمونیسم" در مورد اصول علمی استراتژی نوشت که احزاب کمونیست باید بر مبنای علمی عمل کنند (۱). به عقیده لنین استراتژی هر حزبی باید، اولاً تجربه کشورهای دیگر و ثانیاً تمام نیروها، گروهها، احزاب، طبقات و توده های درون کشور را در نظر گیرد (۲).

تاکتیک در صورت پیدایش وضع سیاسی جدید، تغییر می کند. اما نباید فراموش کرد که تاکتیک نیز مانند استراتژی بر مبنای محاسبه دقیق و بکفتمه لنین بر حسب محاسبه عینی تمام نیروهای طبقاتی هر کشور و نیز کشورهای همجوار باید استوار باشد. تاکتیک در واقع جز هنر رهبری مبارزه جاری طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان نیست.

مبارزه انقلابی پیچیده و بدون فراز و نشیب نیست. چنین اندیشه ای می تواند نیروهای سیاسی را به اشتباههای جبران ناپذیر دچار سازد. اگر استراتژی برای دراز مدت تعیین می گردد، تاکتیک امکان مانور سیاسی برای نیل به هدف نهایی را فراهم می سازد. اثر بخشی فعالیت هر حزب و سازمان سیاسی در وحدت استراتژی و تاکتیک آن است. اما، ناگفته پیداست که این وحدت به هیچ وجه به معنی رد انعطاف پذیری حزب و با سازمان نیست. تاکتیک به ما امکان می دهد تا با انعطاف پذیری شرایط پیاده کردن استراتژی را فراهم سازیم.

در حال حاضر، افراط و تفریط از ویژگیهای سازمانهای چپ در کشور ماست. در این مورد بویژه باید روی گرایش های "چپ گرایی" انکشت گذارد که پس از عدم موفقیت انقلاب بهمین ۵۷ سرعت جا برای خود باز کرد. شعارهای هر چه چپ و چپ تر به مد روز تبدیل شد. سازمانهای چپ در این مورد به مسابقه برخاستند. کار جدی سیاسی به منظور تجمع نیرو و از جمله کار در بین توده ها بدست فراموشی سپرده شد. کار بجایی رسید که ضرورت رفتن میان توده ها و توجه به خواسته های آنان "ضد انقلابی" و برعکس، تاکتیک سکتاریستی انقلابی خوانده شد.

برای اینکه در تعیین مشی سیاسی اشتباه نکنیم باید اصول آزمایش شده سنی در زمینه استراتژی و تاکتیک را فرا روی خود قرار دهیم. بعبارت دیگر باید به هنگام طرح و تدوین استراتژی و تاکتیک از اصول بنیادی سوسیالیسم علمی بهره گیریم. باید شرایط ویژه مشخص تاریخی کشور را در مفاصل گسترده در نظر گرفت. و. ای. لنین تاکید می کرد که باید از اصول عام و بنیادی کمونیسم همخوان با آن "ویژگی مناسبات میان طبقات و احزاب، طبق ان ویژگی سیر تکامل عینی در جهت کمونیسم که خاص هر کشور است و باید بوانست آن را بپژوید، یافت و شناخت" (۳) خلافاً استفاده کرد.

پدیده ای است که ما به هنگام تدوین استراتژی و تاکتیک نباید تجربه غنی جنبش بین المللی کارگری و کمونیستی را بدست فراموشی سپاریم. موضوع دیگر در تعیین استراتژی و تاکتیک برای هواداران سوسیالیسم علمی پیکای مناسب صحیح جنبه های ملی و انترناسیونالیستی است. و طبقه هر حزب یا سازمان هوادار سوسیالیسم علمی "پررسی، پژوهش، کشف یا حدس و دریافت خصوصیت های ملی و ویژگیهای ملی در برخورد های مشخص هر کشور به حل مسئله و احد بین المللی" است (۴).

این اصل لنینی امروز هم دارای اهمیت حیاتی است و سنگ پایه تئوری اندیشی در تعیین تناسب منافع همه بشری و منافع طبقاتی بشمار می رود. از سوی دیگر، این اصل لنینی گوناگونی راه رسیدن به سوسیالیسم و نیز ساختمان جامعه سوسیالیستی و بانوسازی آن را مطرح می کند.

مارکسیسم - لنینیسم * * *

متفاوت از چند دهه پیش دارد، عناصری نیز به میدان آمده اند که می‌کوشند مارکسیسم - لنینیسم را تا حد یک "تفکر اصلاح طلب" تنزل دهند. و به بهانه "نواندیشی" به احیای تفکرات پوسیده "اپورتونیستی" می‌پردازند. طبیعی است که چنین برخوردی هیچگونه وجه مشترکی با نواندیشی ندارد.

علیرغم این، روح کنکاش تئوریک و تلاش برای یافتن مناسب‌ترین راه‌های حصول به اهداف انقلابی و انسانی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، که طی سالهای اخیر بگونه‌ای گسترده بر جنبش کمونیستی و کارگری حاکم شده است، باید پیش از پیش تقویت شود. تنها از این راه می‌توان مارکسیسم - لنینیسم را به عنوان ایدئولوژی زنده و همپای زمان حفظ کرد و تکامل بخشید. در این راه ضمن پرهیز از هرگونه انکوپرداری و تقلید کورکورانه از تجربه دیگر احزاب کمونیستی و کارگری باید به این امر توجه کرد که تکامل سوسیالیسم علمی و طبقه کارگر، مجموعه جنبش کمونیستی و کارگری در سراسر جهان است. احزاب مارکسیست - لنینیست کشورهای مختلف در شرایط گوناگونی مبارزه می‌کنند و با وظایف متفاوتی روبرو هستند. لذا هر حزب در محدوده "کشور خویش" برای تدوین و کاربست موثرترین و کاراترین خط مشی مبارزاتی می‌کوشد.

البته آنچه گفته شد به معنای نفی بهره‌گیری از تجارب و دستاوردهای دیگر احزاب نیست. برعکس، می‌توان گفت که هم‌پیوندی روزافزون روندهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هم در مجموعه جهان و هم در مناطق مختلف، بحث، مشاوره و تبادل نظر هر چه گسترده‌تر میان احزاب و بهره‌گیری متقابل از تجربیات را به ضرورت روز مبدل ساخته است.

در این راستا، همچنین باید کوشید تا بحث و تبادل نظر دمکراتیک پیرامون مسائل جهان و کشور را با دیگر احزاب و نیروهای انقلابی در ایران و جهان گسترش داد. اینگونه ارتباطات به تحکیم چو اعتماد و همکاری میان نمایندگان سیاسی افشار و طبقات انقلابی و ترقیخواه یاری می‌رساند.

به نظر ما پیشبرد مبارزه انقلابی و تلاش برای غنی‌تر ساختن ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم شایسته‌ترین راه برای ادای احترام در برابر

چهارحربه بسیار * * *

قبلی اعتراض دارند ... چنین است که فقر و فاقه مادام‌العمر گریبان مبارزان را می‌گیرد و این خود مانع مبارزه و اعتراض می‌شود.

اینکه در جوامع سرمایه‌داری غرب حربه بیکاری علیه مبارزان بکار گرفته می‌شود برای همه روشن است. اما آیا نگاهی به سطور بالا بلافاصله خود رژیم جمهوری اسلامی را هم تداعی نمی‌کند؟ از همان آغاز پیروزی انقلاب، چه بسا کارگران، کارمندان، معلمان و روشنفکران مبارز و زحمتکشی که به جرم دگراندیشی کار خود را از دست دادند و دست‌کم فقر و فاقه مادام‌العمر گریبان آنان را گرفت. آقای نویسنده! در زمینه بیکاری حربه بیکاری و عدم دادن کار به متقاضیانی که "سابقه قبلی اعتراض دارند" چه فرقی بین جمهوری اسلامی و کشورهای مورد نظر شماست؟

در مورد "قوانین حاکم بر اعتصابات" می‌خوانیم: "این قوانین فقط اعتصاب در رابطه با مسائل شغلی و کارگری را مجاز کرده است که آنهم به دو نوع تقسیم می‌شود: اعتصاب رسمی که باید از طریق اتحادیه‌های کارگری مربوطه هر صنف تأیید و اعلام شود و اعتصاب خودجوشی که از طرف کارگران عملی می‌گردد و اتحادیه از آن پشتیبانی نمی‌کند. و این دومی ... راه بجائی نمی‌برد و معمولاً شکست مواجه می‌شود ... اعتصاب سیاسی هم که مطلقاً ممنوع است و جای بحث ندارد. حتی اظهار نظر سیاسی که مغایر با سیاست دولت باشد با عکس‌العمل شدید روبرو می‌شود." نویسنده به عنوان مثال به سرنوشت شخصی بنام "آقای کیتسون" اشاره می‌کند که چون به گرمی انقلاب اکثر را تهریک گفته بود "مورد سرزنش قرار گرفت و مقام حساس حزبی خود را از دست داد."

راستی آقای نویسنده! آیا در جمهوری اسلامی "قوانین حاکم بر اعتصابات" چیست؟ کدام اعتصاب کارگری است که مورد بیورش قرار نگیرد و رهبران آن به اتهام "وابستگی به گروهکها" از کار بیکار نشوند و زیر داغ و درفش، نروند؟ کدام اتحادیه و تشکل کارگری است که گیریم بطور "رسمی" اعتصابی را اعلام و رهبری کند؟ اعتصاب

خاطره * تانپاک پیشوایان طبقه کارگر و همه زحمتکشان، کارل مارکس و ولادیمیر ایلیچ لنین است.

سیاسی هم که "مطلقاً ممنوع است و جای بحث ندارد". شما با لحن اعتراض آمیزی از سرنوشت "آقای کیتسون" می‌نویسید: اگر اندکی در خود صداقت سراغ دارید، پاسخ بدهید که زیر چتر اختناق حاکمیت "ولایت فقیه" تاکنون چندده هزار نفر بدلیل هواداری از اندیشه‌های انقلاب کبیر اکثر کار خود را از دست داده‌اند، به زندان افتاده‌اند و یا حتی جان خود را از دست داده‌اند؟

در مقاله همچنین می‌خوانیم: "از همه مهمتر قانون کشدار ضد تروریسم می‌باشد که هر مبارز سیاسی، اعم از مسلح و غیر مسلح، حتی نویسنده و شاعر را نیز دربر می‌گیرد."

مصداق بیکارگیری این "قانون" درج ۱۰. انهمر من الشمس است. وقتی اعدام چندین هزار نفر از موجودین سابق در زندانها به اتهام تروریسم و شرکت موهوم در فلان عملیات، از جمله توسعاً آیت‌الله منتظری افشا می‌شود، دیگر نیازی به ارائه دلائل بیشتر برای اثبات اجرای بهرحمانه "قانون کشدار ضد تروریسم" درج ۱۰ نیست.

نویسنده "تاریخ معاصر دفاع از حقوق بشر" در پایان بخش دوم مقاله ضمن آوردن شاهد مثالهای گوناگون از نظریات برخی نویسندگان و سیاستمداران آمریکائی و اروپای غربی می‌نویسد: "حالا این مردم نژاد پرست، زورگو، متجاوز، غارتگر و قاتل میلیونها انسان در سراسر کره زمین مدافع حقوق بشر شده‌اند و می‌خواهند به ما درس انسانیت بدهند..."

در پاسخ باید گفت، درست است که برخی بلندگوهای امپریالیستی بنا به سرشت و ماهیت غارتگر و ضد انسانی خود از هر واقعه‌ای به نفع خویش بهره می‌گیرند، اما در مورد معین نقض حقوق انسانها و جنایت‌هایی که حاکمیت "ولایت فقیه" مرتکب شده و می‌شود، عموماً این پشت پشیرت مترقی است که در تمام کشورها به لرزه درآمده و این صدای اعتراض میلیونها انسان است که برخاسته است. علاوه بر آن، آیا افشای چهره جنایتکار کشورهای امپریالیستی و برشمردن نقض حقوق بشر در آنها - که به نوبه خود ضروری است - می‌تواند جنایت‌های بی‌شماری و پیروان او را توجیه کند؟ بقول معروف:

گفتا شیخا هر آنچه گوئی هستم، اما تو هر آنچه می‌نمایی هستی؟



طبقاتی سرچشمه بگیرد و پاسخگوی منافع زحمتکشان باشد. لنین، ماهیت، شاید و اشکال تطبیق سازشهای معقول را توضیح داده و به نقش مهم سیاسی آنها در مبارزه طبقاتی پرولتاریا و در تاکتیک حزب انقلابی اشاره کرده است. هر سازمان انقلابی باید به استراتژی و تاکتیک اهمیت بدهد. بدون تعیین دقیق شعارهای استراتژیکی و تاکتیک می‌توان به مبارزه پیکتیر ادامه داد.



منابع:

- ۱ - و. ای. لنین، آثار منتخب در ۱۲ جلد، جلد ۱۰، صفحه ۲۰۸، به زبان فارسی
- ۲ - همانجا،
- ۳ - همانجا، ص ۲۲۱
- ۴ - همانجا، ص ۲۲۳
- ۵ - همانجا، ص ۱۳۷
- ۶ - همانجا، ص ۲۲۹
- ۷ - همانجا، ص ۲۳۶
- ۸ - همانجا، ص ۱۹۲
- ۹ - همانجا، جلد ۵، ص ۲۱۴

و طایف تاکتیکی اشتباه است. ما گفتیم و باز تکرار می‌کنیم کار عملی میان توده‌ها بر مبنای شعارها انجام می‌گیرد. هر شعاری حاوی این بی‌آن و طبقه تاکتیکی حزب است و در تحلیل‌هایی در خدمت استراتژی است. "چپ‌روها" قادر به درک این رابطه نیستند.

آیا در تعیین استراتژی و تاکتیک "سازش" به معنی انعطاف‌پذیری بعنوان حربه‌ای برای جلب هر چه بیشتر نیرو جایز است؟ لنین به این پرسش پاسخ مثبت داده است. اما لنین می‌گفت که افراد ساده لوح و بکلی بی‌تجربه می‌پندارند، همینکه مجاز بودن سازش بطور عام پذیرفته شود، هرگونه مرز میان اپورتونیسم از یکسو و مارکسیسم انقلابی از سوی دیگر، سترده خواهد شد (۸). لنین نشان داد که در جریان مبارزه عملی طبقه کارگر و زحمتکشان ناگزیر با مسئله سازش با سایر نیروهای سیاسی روبرو می‌شوند. او خاطر نشان کرد که در سیاست انصراف از برخی خواستهای خود به اعتبار موافقت و مصالحه با حیزب دیگر سازش می‌نامند (۹).

حزب انقلابی در تدوین تاکتیک خود باید به اینگونه سازش‌های توجیه کند. البته دونوع سازش وجود دارد: انقلابی و اپورتونیستی. سازش انقلابی عبارت از سازی است که حزب طبقه کارگر و طایف سیاسی و تاکتیکی خود را تابع هدف استراتژیکی می‌کند. سازش اپورتونیستی یعنی گذشت در برابر دشمن طبقاتی پرولتاریا و صرف نظر کردن از هدفهای استراتژیکی. بدون تردید سازش وقتی مجاز و مفید خواهد بود که از منظر مبارزه

دستها از افغانستان کوتاه!

یازدهمین سالگرد انقلاب ثور

دفاع می‌کنند. توده ایها که همواره با مردم انقلابی افغانستان و حزب دمکراتیک خلق افغانستان همراه بوده‌اند، فرا رسیدن یازدهمین سالگرد انقلاب ثور ۵۸ را گرامی می‌دارند. کمیته مرکزی حزب توده ایران طی پیامی که از رادیوی "صدای زحمتکشان" پخش شد شادباش‌های خود را به مناسبت یاد شده به حزب دمکراتیک خلق افغانستان و رئیس‌جمهور و توسط آنها به مردم افغانستان ابلاغ کرد.

خلق افغانستان یازدهمین سالگرد انقلاب ثور را در میان آتش و خون برگزار می‌کند. در حالی که نیروهای ارتجاعی با پشتیبانی امپریالیسم جهانی، پس‌گردگی امپریالیسم آمریکا و دست‌نشانده‌گانش در منطقه تمام توان خود را برای ناپودی دستاوردهای انقلاب مردم افغانستان بکار گرفته‌اند، ارتش و نیروهای مردمی این کشور در نبردهای حماسی از استقلال و تمامیت ارضی خود

پاسخ رفیق گارباچف به نامه عبد الولی خان

گفته می‌شود: از نامه شما که در آن صمیمانه خواستار پایان جنگ بی‌معنای برادرکشی در افغانستان شده‌اید، متشکرم. نامه شما گرائی عمیقی نسبت به سرنوشت خلقهای افغانستان و پاکستان ایجاد می‌کند. تاریخ به آنها حکم می‌کند که در صلح و مسالمت زندگی کنند. اما امروز در مرز میان افغانستان و پاکستان شعله‌های جنگ زبانه می‌کشد. خلق کشور شما علیرغم اراده و منافع ملی خویش بیش از پیش به مناقشه سخت و دشوار با دولت همسایه کشانده می‌شود.

چرا چنین است؟ آخر پاکستان با امضا توافق‌نامه‌های ژنو این تعهد مهم را بر عهده گرفت که از مداخله در امور داخلی افغانستان بپرهیزد و اجازه فعالیت‌های دشمنانه علیه دولت آن کشور را ندهد. با نهایت تأسف باید گفت که به این تعهد عمل نمی‌شود. مقیاس پشتیبانی محافل معینی در پاکستان از مخالفان افغانی و مداخله خود آن محافل در مناقشه افغانستان روز بروز گسترده‌تر می‌شود.

اما این راه به جایی نمی‌برد. برای مسائل افغانستان راه حل نظامی وجود ندارد. حوادث اطراف جلال آباد به نحو مقننی بر این امر دلالت دارد. چرا باید باز هم خون ریخت و بذر مرگ و خرابی افشاند؟

حکومت افغانستان به رهبری رئیس‌جمهور نجیب‌الله راه دیگری پیشنهاد می‌کند. رهبری افغانستان حاضر است تا با مخالفان به گفتگو بپردازد و مصراحتاً مراحل و فصل‌سیاسی اختلافات بر اساس تقسیم حاکمیت و ائتلاف گسترده است. اتحاد شوروی قاطعانه از این خط‌مشی خردمندانه و عادلانه جانبداری می‌کند. ما هر آنچه لازم بود

روز نوزدهم ماه مارس، عبد الولی خان، شخصیت برجسته سیاسی پاکستان، نماینده مجلس و رهبر حزب ملی مردم پاکستان، طی نامه‌ای به رفیق گارباچف، دبیر اول حزب کمونیست اتحاد شوروی، خواستار کمک اتحاد شوروی به عنوان یکی از تضمین‌کنندگان قرارداد‌های ژنو برای حل و فصل فوری مناقشه افغانستان و متوقف ساختن جنگ برادرکشی در این کشور شد.

عبد الولی خان با ابراز تکرانی عمیق برای سرنوشت خلق‌های افغانستان و پاکستان خاطر نشان می‌کند که مناقشه فعلی در افغانستان نتیجه مداخله تحریک‌آمیز از خارج در امور داخلی آن کشور است تا خلق افغان نتواند آزادانه و مستقل، سرنوشت خویش را تعیین کند.

در این نامه گفته می‌شود، در حالی که اتحاد شوروی و جمهوری افغانستان روح و مفاد موافقت‌نامه‌های ژنو را پی می‌گیرند، طرف دیگر پاکستان - نه تنها به مداخله خود پایان نمی‌بخشد بلکه آن را افزایش نیز می‌دهد.

نگارنده نامه این واقعیت را افشا می‌کند که محافل نظامی پاکستان با کمک و تشویق ایالات متحده آمریکا، هزاران نفر از نیروهای وابسته به مخالفان افغانی و حتی نیروهای نظامی کشور خویش را به افغانستان اعزام می‌دارند تا افراد بیگناه را به قتل برسانند. به عقیده عبد الولی خان این گام حساب شده با این هدف برداشته می‌شود تا شخصیت ملی، تاریخی و فرهنگی خلق افغان پایمال شود. او در پایان می‌نویسد: این سیاست نه تنها برای خلق پشتون بلکه برای خلق پاکستان نیز خطرات جدی در بردارد.

در پاسخ رفیق گارباچف به عبد الولی خان

ابراز همبستگی

حزب کمونیست هلند

حزب کمونیست هلند در نامه‌ای به حزب توده ایران همبستگی خود را با مبارزات حزب ابراز داشت. این حزب نیز به دهه‌ها حزب کمونیستی و کارگری دیگر پیوست، که بیانیتهای پیرامون فاجعه ملی اعدام جمعی زندانیان سیاسی ایران را امضا کرده‌اند.

به یاد ناخدا افضلی

سرود

هنگامی که نسیم خزر
بالرین‌های شالیزاران را
به رقص باروری خرمن‌ها و امی دارد،

هنگامی که دهقانان
سرود همواز درو را
با جنبش داسها و دست‌ها مهانگ می‌کنند،

در سکوت دل‌تنگ روستا
و در خلوت دردناک شبانگاه
من بر می‌گردم با سرودی
تا دوباره زیستن را با تو آغاز کنم.

آرش

گمک‌هالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

انجام دادیم و پس از این نیز انجام خواهیم داد تا خلق افغانستان از این امکان برخوردار شود که سرنوشت خویش را مستقل و در شرایط صلح آمیز، در پشت میز مذاکره تعیین کند. برای خدمت به این امر ما دست به ابتکارات مشخصی در سطح سازمان ملل متحد زدیم و به دفعات به ایالات متحده آمریکا و پاکستان و همه مجامع جهانی مراجعه کردیم. همگان از این ابتکارات اطلاع دارند.

ما بر این باوریم که بالاخره عقل سلیم و احساس مسئولیت بر منافع تنگ‌نظرانه پیروز خواهد شد و صلح و حسن همجواری در منطقه شما برقرار خواهد گردید.

برای انجام این تکالیف خیرخواهانه، نیروهای دمکراتیک کشور شما می‌توانند و باید سهم مثبت خویش را ادا کنند.

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"؛ سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

NAMEH MARDOM NO: 257

2 May 1989

نامه مژدم

Addresses: 1. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

نشانی‌های ۱-

2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

پستی ۲-